

بررسی روند شکل‌گیری پلیس در ولایت سرخ‌جان

وحید عضدی^۱، کوروش احمدیوسفی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۴

از صفحه ۴۹ تا ۷۴

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال سوم، شماره هشتم، بهار ۱۳۹۵

چکیده

برقراری نظم و امنیت در طول تاریخ ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای همه حکومت‌ها بوده است و برای رسیدن به این هدف، متولیان امر تلاش‌ها و اقدامات متعددی را به عمل آورده‌اند. ولایت سرخ‌جان در اقلیت کرمان در طول تاریخ کهن خویش، دارای عوامل مخمل امنیت گوناگوری بوده که اقدامات امنیتی ساز از سوی حکمرانان خود را ضروری می‌ساخته است. این مقاله در نظر دارد، با استفاده از روش تاریخی تحلیلی-توصیفی، روند شکل‌گیری پلیس در سرخ‌جان از دوران باستان تا به امروز و همچنین عوامل متعدد شکل‌گیری ناامنی در آن را بررسی نماید. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد تاریخ سرخ‌جان در ادوار مختلف شاهد ناامنی‌های مختلفی بوده است؛ و در این ولایت برقراری نظم و امنیت در ابتدا بر عهده رئیس سفیران، حکام محلی، خانان و اربابان زمینی بوده است ولی افرادی در زمان‌های مختلف وظیفه برقراری نظم و امنیت را در این شهر به عهده داشتند که نامشان در تاریخ به جای مانده است.

کلید واژه‌ها

نظم و امنیت، امری، نظم‌ی، پلیس جنوب، ولایت سرخ‌جان.

۱- دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات ناجا (نویسنده مسئول) vahidazodi@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری تاریخ تمدن و ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه و بیان مسئله

امنیت و احساس امنیت یکی از نیازهای فطری انسان بوده و با ذات او آمیخته شده است. انسان‌ها برای دستیابی به امنیت و احساس ایمنی، زندگیا اجتماعی را برگزیده‌اند. اکثر تهدیداتی که متوجه افراد بوده ناشی از این حقیقت است که افراد در محیط انسانی به سر می‌برند که این محیط خود موجد انواع فشارهای غیرقابل اجتنابی نظیر اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره است. افراد انسانی به موازات اینکه زندگی اجتماعی را پذیرفتند به تناسب آن در راستای اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری گام برداشتند. بر همین اساس نظم و امنیت یکی از الزامات زندگی اجتماعی است و هیچ جامعه‌ای بدون نظم قابل دوام نیست. بدین خاطر از نخستین سازمان‌هایی که باتشکیل جوامع بشری به وجود آمده، سازمانی بانام پلیس یا هر نام دیگری است که برای ایجاد نظم و امنیت شکل گرفته است. سابقه تشکیل سازمان‌هایی که به منظور برقراری نظم و امنیت ایجاد شده‌اند، هم‌زمان باتشکیل دولت‌هاست و حتی در قرون و اعصار گذشته هر تشکیلاتی توانسته باشد ایجاد امنیت نماید، مردم چنین تشکیلاتی را محق تشکیل حکومت و دولت دانسته‌اند. دولت‌ها برای برقراری نظم و اجرای قوانین و مقررات به نهادهایی به نام پلیس نیازمند بودند. با پیش مقدمه‌ای که بیان شد، هدف ما در این مقاله بررسی روند شکل‌گیری پلیس در سیرجان، همچنین بررسی عوامل شکل‌گیری ناامنی در این ولایت بوده است. آنچه که بر اهمیت و ضرورت این تحقیق می‌افزاید، این مطلب است که این مقاله ضمن بررسی تاریخ پرفراز و نشیب سیرجان به بررسی ساختار نظم و امنیت این منطقه، معرفی کلانتران و فرماندهان انتظامی آن در طول ادوار تاریخی با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعات اسنادی و برپایه روش تاریخ نگارانه مبتنی بر تحلیل محتوای متون تاریخی مرتبط با تاریخ سیرجان پرداخته است. در این راستا با استفاده از منابع مختلف مانند کتاب، سند و نشریات موجود و بر اساس روش اکتشافی به تاریخ تأسیس نظمی در سیرجان پی برده شده است.

پیشینه تحقیق

ولایت سیرجان دارای تاریخ پرفرازونشیبی بوده است. نام این ایالت در دوران هخامنشیان «شهریگان» در دوره ساسانیان به نام «سیرگان» و در زمان حمله مسلمانان

به نام «شهریجان» معروف بوده که به مرور زمان به سیرجان تغییر نام داده است. این ایالت در طی دوران‌های تاریخی به صورتی گسترده شاهد ناامنیهای مختلفی بوده است تا جایی که کرسی اصلی این ولایت، یعنی شهر سیرجان، چندین بار، جا به جا شده و از نامنی گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رنج می‌برده است (آرامجو و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۱).

هرچند که پیرامون تاریخ سیرجان تاکنون کتابها و دست‌نوشته‌های فراوانی به رشته تحریر آمده است ولی پیرامون تاریخ پلیس سیرجان تاکنون مطلبی مدون و یکپارچه تدوین نشده است. بر همین اساس در این مقاله سعی شده به‌صورت ویژه به این امر پرداخته شود. با این وجود می‌توان به کتاب در دست انتشار تاریخ تحولات ۲۷۰۰ ساله پلیس در ایالت کرمان (از رتشتاری تا ژاندارمری، از خَشَرپانی تا شهربانی) (۱۳۹۴)، نوشته محمد عسکری اشاره کرد که این کتاب در مجموعه چند جلدی تاریخ تحولات ۲۷۰۰ ساله پلیس در ایالت کرمان (از رتشتاری تا ژاندارمری، از خَشَرپانی تا شهربانی)، با اهداف و رویکرد، بررسی تحولات، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی ۲۷۰۰ ساله پلیس ایالت کرمان و چگونگی برقراری نظم و امنیت در این استان، نگاشته شده است (عسکری، ۱۳۹۴). همچنین می‌توان به مقاله بررسی نقش ساختار و کارگزار در ناامنی ولایت سیرجان دوره ی قاجار (۱۳۹۴) اشاره کرد. در این مقاله ضمن استفاده از مدل ساختار - کارگزار، با بهره‌گیری از منابع متعدد تاریخی موجود اعم از اسناد، روزنامه‌ها، مجلات، سفرنامه‌ها و غیره به تحلیل و بررسی همه‌جانبه این مهم پرداخته شده است. به نظر می‌رسد این ناامنی، با تفاوت‌هایی در شدت و ضعف، برآیندی از عوامل ساختاری و اجرایی (کارگزار) بوده است (آرامجو و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۱). از آثار دیگر به مقاله پلیس در ایران باستان (۱۳۸۷)؛ می‌توان اشاره کرد که این مقاله به دو بخش تقسیم شده است؛ در بخش نخست به شکل یابی نظام پلیس از نخستین دوره - ماد - تا دوره ساسانیان، پرداخته شده است و در بخش دوم برای اهمیت مسئله، ترجمه بخش‌های مربوط به نقش و وظایف پلیس در ایران باستان، با توجه به متون پهلوی آمده است (رئیسی، ۱۳۸۷: ۱۳۳-۱۵۰). همچنین می‌توان به تعدادی از کتابهای مختلف که در ابعاد مختلف تاریخ سیرجان را مورد بررسی قرار داده‌اند مثل سیرجان در آینه تاریخ (وئوقی، ۱۳۸۰) اشاره کرد.

روند تاریخی سیرجان

سیرجان کنونی که در فاصله ۱۷۵ کیلومتری جنوب غربی کرمان واقع شده و یکی از بزرگترین شهرستانهای استان کرمان است (کلانتری خاندانی، ۱۳۸۷: ۲۱۲)، از سابقه تاریخی کهنی برخوردار بوده و برخی بنای آن را به بهمن پادشاه اشکانی نسبت میدهند و برخی نیز معتقدند که تاریخ این شهر به دوران قبل از هخامنشیان و زمان آریایی‌ها بازمی‌گردد. هنگامی که آریاییها به سرزمین ایران آمدند، در کوهستانها و کناره رودخانه‌ها و دشت‌های پرآب و علف ساکن شدند؛ آنان زمانی که از شمال کشور به جنوب آمدند، ابتدا در ایالت کرمان مسکن گزیدند و چون سیرجان به فارس متصل بود، ابتدا قسمت شمال فارس را اشغال نمودند. این شهر را به دلیل داشتن معدن، قنات‌ها و چاه‌های فراوان و به قول برخی ۱۲۰۰۰ رشته قنات پا به قبله به جز قنات‌هایی که در کوهستان‌ها احداث شده بود، سیرکان یا سیرگان می‌نامیدند که پس از استیلای اعراب به سیرجان تبدیل شده و جغرافی‌نویسان عرب به طور کلی آن را الشیرجان یا السیرجان می‌خوانده‌اند (بختیاری، ۱۳۷۸: ۹-۱۰؛ وثوی رهبری، ۱۳۷۲: ۱۸). سمنگان که نام قلعه شهر قدیم سیرجان بوده و در قلعه سنگ قرار داشته است و امروزه جز خرابه‌هایی از آن باقی نمانده است. علاوه بر وجود قنات‌ها و کاریزها که یکی از علل وجه تسمیه سیرجان می‌باشد، وجه تسمیه دیگر به این دلیل بود که ایرانیان در ایران باستان، اعیاد و جشن‌هایی را به نام هر فرشته بر پا می‌کردند و این اعیاد با پسوند کان و گان مانند مهرگان، فروردگان و تیرگان همراه بوده است. سیرکان نیز به معنای منطقهای است که به واسطه دارا بودن معابد بسیار برای تمامی فرشته‌ها محل برگزاری جشن بوده و همیشه از همان ابتدای تاریخ، به واسطه نزدیک بودن به تختگاه یعنی شهر استخر، شاهان و امرای پارس توجه ویژه به آن داشته‌اند (غضنفرپور، ۱۳۸۸: ۱۵۸؛ کلانتری خاندانی، ۱۳۸۷: ۲۳۶). سیرجان در دوران قدیم از جمله دوره ساسانی شهری بسیار آباد و بزرگ بوده است (وزیری، ۱۳۸۵: ۱۵۱).^۱ به‌طورکلی شهر

۱- در دوره ساسانیان، سیرجان شهر عمده ایالت کرمان به شمار می‌آمد (علوی اصفهانی، ۳۸۸؛ لسترنج: ۳۲۲- برخی از گزارش‌ها، سیرجان را شهر عمده و کرسی ایالت کرمان در دوره اشکانیان نیز دانسته‌اند و بعد از ویرانی بندر هرمز- کرسی پیشین کرمان، آن گونه که ادیسی گزارش میدهد - به‌عنوان مرکز جدید ایالت مذکور انتخاب شد (ادیسی، ج ۱: ۴۳۵)، در قرون نخست اسلامی نیز همچنان مرکزیت خود را حفظ کرد. یعقوبی در ۲۷۸ق. از سیرجان به‌عنوان شهر اصلی (بزرگتر) کرمان یاد میکند (یعقوبی: ۱۱۴). تقریباً تمامی منابع جغرافیایی اواخر قرن سوم و قرن چهارم هجری قمری که از سیرجان سخنی به میان آورده‌اند، از آن به‌عنوان کرسی کرمان و مقر حاکم یاد کرده‌اند (لاذری: ۳۷۹؛ ابن خردادبه: ۴۹؛ ابن رسته: ۲۸۶؛ حدودالعالم، ص: ۱۴۱؛ ابن فقیه: ۴۱۳؛ قدامه بن جعفر: ۳۹۰؛ مقدسی: ۴۶۴؛ ابن حوقل، ج ۲: ۳۰۷؛ اصطخری: ۸۰) اما این شرایط دیری نپایید و به‌زودی سیرجان، به دنبال جریان‌های سیاسی حاکم بر آن زمان کرمان، به‌ویژه تحولات ابوعلی محمد بن الیاس، بنیانگذار حکومت آل الیاس (۳۵۷-۳۲۲ق.)، مرکزیتش را به نفع بردسیر از دست داد.

سیرجان قدیم محدوده‌ای به وسعت ۱۴ کیلومترمربع بوده که از قلعه سنگ در غرب آغاز و تا نزدیکی قلعه یحیی‌آباد در شرق ادامه داشته است. در منطقه سیرجان قلعه‌های متعددی وجود دارد که علاوه بر سکونت مردم، باهدف نظامی و امنیتی ساخته شده‌اند که از جمله می‌توان به قلعه سنگ که در وسط جلگه سیرجان و با ارتفاع حدود ۲۰۰ متر از سطح جلگه بنا شده و محیط آن ۴۰۰۰ متر بوده و دارای بخش‌هایی چون اعیان‌نشین بوده، اشاره کرد (گلاب زاده، ۱۳۸۹: ۴۴).

سیرجان در دوران اسلامی

بر اساس آنچه که در منابعی چون تاریخ طبری بیان شده، به نظر می‌رسد که اعراب در چندین مرحله به کرمان حمله کرده‌اند. اولین بار در زمان خلیفه دوم و به سال‌های بیست‌ودو و بیست‌وسه هجری این حملات صورت گرفت که هدف اصلی آنان تعقیب یزدگرد ساسانی بود که پس از شکست در نبرد نهاوند به درون ایران متواری شده بود (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۲۷-۲۸). به‌طور کلی فتح کرمان پس از فتح فارس صورت گرفت. عمر خطاب خلیفه دوم مسلمانان، افرادی را تعیین و به قسمت‌های مختلف ایران فرستاد. به نظر می‌رسد که نخستین حملات به کرمان در زمان حکومت ابوموسی اشعری در بصره صورت گرفته است. وی که در سال ۱۷ ق. از جانب عمر حکمران بصره شده بود، ربیع بن زیاد را مأمور فتح کرمان نمود. وی سیرجان را که در آن زمان کرسی و حاکم‌نشین ولایت کرمان بود، فتح کرد و سپس بم و اندغار را با صلح فتح نمود؛ اما چون مردم آنجا پس از مدتی سر به شورش برداشته و پیمان بشکستند، مجاشع بن مسعود مأمور فتح مجدد این مناطق گردید (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۴۷). مجاشع پس‌از این عمل، نظم و امنیت شهر را که مختل گشته بود، دوباره برقرار ساخت و از جانب خود امیری برای کرمان مشخص نمود و خود به سمت سیرجان حرکت کرد و آن شهر را نیز فتح نمود. درباره فتح سیرجان ابن اثیر و بلاذری معتقد هستند که این شهر پس از فتح میمند توسط مجاشع صورت گرفته و وی پس چند روز محاصره و جنگیدن با مردم سیرجان شهر را سرانجام به تصرف درآورد و گویا مهاجرت زرتشتیان کرمان به هندوستان از همین زمان آغاز شده است (ابن اثیر، ۱۳۷۹، ج ۹: ۲۱۴؛ بلاذری، پیشین: ۵۴۵). پژوهش‌های باستان‌شناسی نشان داده است که اعتلای سیرجان همراه با ظهور اسلام شروع شده و

همگام با توسعه اسلام پیشرفت کرده است. این شهر به دلیل قرار گرفتن بر سر چهارراه ارتباطی خلیج فارس با نقاط مرکزی و شرق و غرب محل رفت و آمد بازرگانان و تجار بوده و باعث شده که به شهری متمکن و مرفه تبدیل شود. سیرجان تا سال ۱۳۱۵ ه.ق مرکز استان کرمان بود تا این که توسط ابوعلی محمد بن الیاس مرکزیت به گواشیر (کرمان امروز) منتقل شد و در نتیجه مقدمات افول سیرجان فراهم گردید. با این وجود همواره یکی از شهرهای بزرگ استان کرمان محسوب می گردید (کلانتری، خاندانی، ۱۳۸۷: ۲۳۷). در زمان حکومت قتلغ ترکان (ترکان خاتون) در کرمان، گویا مدتی سیرجان به تصرف ملوک شبانکاره^۱ در آمد، اما پس از چندی به دستور اباقاخان ایلخان مغول، دوباره این منطقه به زیر نفوذ ترکان خاتون درآمد. به گفته تاریخ شاهی، زمانی که ترکان خاتون مأمورانی را جهت گرفتن سیرجان به این دیار فرستاد، کوتوال قلعه ولایت سیرجان حاجی یعقوب و حاجی محمد ماهویه بودند که حاجی یعقوب در همین حین از دنیا رفته و حاجی محمد ماهویه با سیصد نفر سوار که همگی از راهزنان و قطاع الطریقان شبانکاره بوده اند، در قلعه ساکن بود (تتوی، ۱۳۸۲: ج ۷، ۴۵۲۶).

در تاریخ مفصل کرمان آمده که شجاع الدین در زمان هرج و مرجی که در کرمان روی داده بود، توانسته بود دشمنان را مغلوب کرده و مال فراوان و قدرت بسیاری پیدا نماید، اما سرانجام توسط امیر مبارزالدین مظفری سرکوب گردید. قلعه سیرجان نیز که از مهم ترین قلعه های ایران بوده است، در تصرف شمس الدین صاین قاضی ملازم امیر مبارزالدین بود و از جانب وی خواجه عمادالملک پسرش کوتوال این قلعه بوده است و زمانی که امیر مبارزالدین پس از سرکوبی اغیار در یزد در راه بازگشت به کرمان به این قلعه رسید، میان وی و قاضی عهدنامه ای بسته شد مبنی بر این که این قلعه تسلیم ملازمان و گماشتگان امیر مبارزالدین شود، اما قاضی هم چنان صاحب اختیار امور ملک و مال بوده و هر ساله مبلغی برای امیر مظفری ارسال نماید (خواند میر، ج ۳، ۱۳۵۳: ۲۸۱). بر اساس گزارش منابع، هم زمان با قدرتگیری تیمور لنگ در ایران و فرستادن امرا و والیان خویش به ولایات مختلف ایران و مطیع نمودن آنها، ایدکو برلاس برادرزاده امیر جاکو به حکومت کرمان منصوب شد و سپاهی نیز برای تصرف قلعه سیرجان که در

۱- نام سلسله ای است از ملوک کردان فارس که از سال ۴۴۸ تا سال ۷۵۶ ه. ق. در ولایت اجدادی خود به ارث حکومت می کردند تا اینکه به دست آل مظفر منقرض شدند.

این زمان کوتوال و حاکم آن، غلامی به نام گودرز بود که از قبل سلطان ابواسحاق نبیره شاه شجاع در آنجا حکومت میکرد، فرستاد (تتوی، ۱۳۸۲: ج ۷، ۴۸۳۲). وی در مقابل سپاهیان تیمور دلاورانه به مقاومت برخاست و زمانی که ایدکو آن قلعه را محاصره نمود، وی با هزار و دویست نفر از مردان جنگ آور، آب در خندقها نموده و به دفاع پرداختند و نزدیک به دو سال مقاومت کردند تا اینکه به دلیل تمام شدن آذوقه و تلف شدن عده زیادی از یارانش، ایدکو وی را به تسلیم فراخواند و به گودرز وعده داد که نزد امیر تیمور، وی را شفاعت خواهد کرد. بدین ترتیب گودرز از قلعه بیرون آمد و سپاهیان تیموری وی و یارانش را به طرز وحشیانه‌ای به قتل رساندند. پس از این واقعه شهر سیرجان به تصرف سپاه ایدکو درآمد و مردم آن اسیر و اموال آنان نیز به غارت رفت. این مطلب نشان دهنده نقش مهم قلعه‌داران در حفظ و حراست از شهرها و مردمان آن در زمانهای گذشته می‌باشد (پیشین: ۱۳۰).

در زمان تیموریان، زمانی که میرزا سنجر تیموری به فرمان بابر میرزا، به کرمان آمد و این شهر را تصرف نمود، هنگام عزیمت به شیراز شخصی به نام شیخ جلال‌الدین پسر شیخ ابوالخیر جزری را به داروغگی کرمان منصوب نمود. این شخص به هنگام رسیدن پیربوداق شاهزاده قراقویونلو به کرمان، با وی سازش نمود و پس از اینکه پیربوداق سنجر میرزا را از کرمان فراری داد، شیخ جلال‌الدین داروغه نیز از کرمان گریخته و به نزد شاهزاده تیموری رفت. به علاوه زمانی که قلعه سیرجان تسلیم قوای الوند میرزای تیموری گردید، وی از جانب خویش شخصی به نام قولی را به داروغگی آن منصوب کرد و این فرد به هنگام رسیدن سپاه پیربوداق شاهزاده قراقویونلو، قلعه را تسلیم سطلمش فرمانده پیربوداق نمود (باستانی پاریزی، ج ۱، ۱۱۸: ۱۲۰-۱۲۲). آن چه که از دوران صفویه در مورد سیرجان به جای مانده مربوط به سال ۱۰۸۶ ق. در زمان شاه سلیمان صفوی، خان احمد بیک پسر کلبعلی خان بیگلربیگی کردستان بود که داروغه سیرجان نیز در این زمان شخصی به نام میرزا رحیم تبریزی بوده است (مومن کرمانی، ۱۳۸۴: ۲۴۰). نکته جالبی که در منابع پیرامون روش‌های دفاعی نیروهای امنیتی و نظمیه کرمان در دوره زندیه می‌توان یافت، استفاده از تفنگ و پرتاب سنگ توسط کوتوال و پاسبانان قلعه‌ها بوده است. چنانکه زمانی که لطفعلی خان زند به دعوت و تحریک محمدخان فرزند اعظم خان افغان و جهانگیرخان فرزند محمد حسین خان سیستانی که

در بم و نرماشیر ساکن بودند، به عزم تصرف کرمان، به این شهر رسید و آن را محاصره نمود، تمامی نگهبانان و مستحفظین قلعه شهر با شلیک از تفنگ و پرتاب سنگ به دفاع از قلعه پرداختند (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۸۱-۳۸۳). از دیگر مهمات جنگی که در قلعه‌های کرمان جهت دفاع از شهرها، وجود داشت، باروت، سرب و... بوده که زیر نظر کوتوال قلعه استفاده می‌شده، برای مثال قلعه شهر بابک دارای چنین مهماتی در دوره زندیه بوده است. به گفته وزیری لطفعلی‌خان پیش از رسیدن به کرمان، به توصیه شخصی به نام محمدرضاخان کرمانی که در آن زمان رئیس و بزرگ سیرجان به شمار می‌رفت، ابتدا به محاصره شهر بابک که زادگاه حاکم کرمان (سد ابوالحسن‌خان بیگلربیگی) بوده است، پرداخت. گفته شده که قلعه شهر بابک در آن زمان بسیار مستحکم بوده و در آن مهمات جنگی بسیاری مانند باروت، سرب و تفنگ به اندازه کافی وجود داشته است (وزیری، پیشین: ۳۴۲).

در دوره حکومت کوتاه مدت نادر از سال ۱۱۱۴ خورشیدی تا سال ۱۱۲۶ به مدت ۱۲ سال از وضعیت بلوک سیرجان اطلاعات چندانی در دست نیست، اما در دوره زندیه که مجدداً کرمان در جوار قدرت مرکزی کشور قرار می‌گیرد، اتفاقات سیرجان نیز در منابع تاریخی بیشتر منعکس می‌شود. در دوره حکومت مذکور، آنگاه که حکومت کرمان به صورت اشتراکی به میرزا حسین خان رایینی و علی خان کرانی سیرجانی سپرده شد، قسمت غربی کرمان که شامل بلوک سیرجان نیز می‌شد، تحت سیطره علی خان قرار گرفت. وی که به گفته مؤلف تاریخ کرمان نظارتی دقیق بر سهم خود داشت، علاوه بر انتظامات به عمران و آبادی این بلوک نیز پرداخت (وزیری، ۱۳۸۵: ۶۹۴؛ نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۳۵). ظاهراً در این زمان حکام این بلوک در گران که قلعه‌ای مستحکم نیز داشت، مستقر بودند (وزیری: ۷۳۰). از سیرجان در جریانات مربوط به تلاش لطفعلی‌خان زند برای فتح کرمان، مکرر یاد شده است (همو: ۷۱۲، ۷۱۴). در اوایل دوره قاجار، میرزا سعید کلانتر از رجال مشهور دوره مذکور، با حفر قنات سعیدآباد در جنوب باغ بمید، شهرکی به همین نام را آباد کرد (همو: ۱۵۱؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۴۲۸؛ وثوقی: ۳۷۲، ۹۲، ۱۶۷). سعیدآباد بعدها عنوان تاریخی سیرجان را به خود گرفت. در واقع شهر کنونی سیرجان، همان سعیدآباد مربوط به دوره قاجار است و هنوز برخی از سالخوردگان، این شهر را به همان نام می‌نامند (وثوقی: ۱۸). بنا به گزارش‌های موجود

در منابع مختلف، یکی از مولفه‌های خاص سیرجان دوره‌ی قاجار، ناامنی گسترده حاکم بر آن بود که در حوزه‌های مختلف نمود داشت. باستانی پاریزی ناامنی ولایت سیرجان در دوره مورد مطالعه را اینگونه وصف می‌کند: شبی نبود که مردم به آسایش سر به بستر بگذارند. اغلب می‌بایست خودشان یعنی اهالی هر ده تفنگ داشته باشند. بیشتر می‌بایست برج‌های اطراف ده را خصوصاً برج‌های فوق تپه‌ها و کوه‌ها را تعمیر کنند و بسا اوقات شب‌ها را جوانان و مردم پاس بدهند و با فریاد بلند به برج‌های مقابل بیدارباش بگویند. سال‌های شاه میری و عام‌البلوا که دیگر نور علی نور بود حتماً می‌بایست مترصد باشد که از طرف مغرب ایلغار شدیدی خواهد شد (پاریزی، ۱۳۶۵: ۲۴). در ادامه ضمن بررسی عوامل ساختاری و کارگزاری مؤثر بر ایجاد و تداوم ناامنی در ولایت سیرجان، شواهد متعددی در این باب ارائه شده است.

عوامل ناامنی ولایت سیرجان

ولایت سیرجان در طول تاریخ دارای عوامل ناامنی متعددی بوده که میتوان به برخی از علل آن اشاره کرد از جمله:

۱- دور بودن از مرکز (کشور و همچنین مرکز ایالت کرمان) و نبود نظارت دقیق؛

یکی از ویژگی‌های عمده در باب موقعیت جغرافیایی سیرجان، دور بودن آن از تهران و همچنین بردسیر، کرسی ایالت کرمان بوده است. بی‌تردید این امر خود می‌توانست زمینه را برای تحرکات احتمالی برخی نیروهای گریز از مرکز و ناامنی فراهم سازد، چراکه به سبب دوری از مرکز کنترل و نظارت دقیق بر آن مقدور نبود. چه بسا برخی افراد در این شرایط، دست به اقداماتی خودمختارانه زده و جهت رسمیت بخشیدن به کار خود، آن را مأموریتی از حکومت مرکزی اعلام کرده و برای مدتی موجبات زیاده‌خواهی و ناامنی را در منطقه فراهم می‌کردند. به‌عنوان نمونه آن‌گونه که سایکس گزارش می‌دهد، اسفندیار خان، سرکرده‌ی ایل بچاقچی، به‌دروغ مدعی می‌شود که شاه محرمانه با او تماس گرفته است و به همین عنوان سیرجان را تصرف و حکومت محل را توقیف و از مردم مطالبه مالیات می‌کند (سایکس، ۱۳۶۳: ۴۳۰).

۲- ناامنی ناشی از جدا نمودن سیرجان از ایالت کرمان و پیوند دادن آن به ایالت

فارس؛ با توجه به اینکه سیرجان دارای موقعیت استراتژیکی مهمی بود و به پنج راه

اصلی معروف است و همین موقعیت ویژه باعث می‌شود که حکام درصدد تصرف و تسلط به این شهر بودند و به واسطه تسلط بر این شهر سعی می‌کردند بر سایر مناطق هم‌جوار آن تسلط داشته باشند و با توجه به اینکه میان سیرجان و شیراز، کرسی ایالت فارس فاصله کمتری بود و چه‌بسا در دوره‌های مختلف تلاش‌هایی برای جدا نمودن این شهر از ایالت کرمان نیز صورت گرفت که خود زمینه‌ساز ناامنی‌های زیادی در منطقه می‌شد. برای مثال در دوران ضعف حکام سلجوقی کرمان و به دنبال شکل‌گیری حکومت قدرتمند اتابکان سلغری در فارس، بخش‌هایی از ایالت کرمان از سیطره آن‌ها خارج شده بود. به‌عنوان نمونه اتابک تکه بن زنگی از ممالک کرمان، سیرجان و پرک را در اختیار داشت و امیر خطلخ آیه ایازی را در سیرجان نشانده بود (کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۲۷)؛ و مجموع این عوامل و تسلط و دسترسی به سیرجان از سوی ایالت‌های هم‌جوار با این شهرستان باعث می‌شد که همیشه مورد تهاجم قرار گرفته و آسیب‌ها و ناامنی‌های زیادی را به این شهر متحمل سازد.

۳- وجود ایلات و طوایف مختلف و رقابت‌ها و درگیری‌های بین آن‌ها؛ در قرن

نوزدهم در ایران دسته‌های خودجوشی بودند که عمدتاً از طرف قدرت‌ها مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند. این نیروها در شهرها به‌صورت طبقات داش مشدی و در روستاها و دهات به‌صورت نیروهای عشایری و طبقه‌بندی ایلی و ایلپاتی و گاهی به‌صورت راهزنی و گردنه‌گیری جلوه می‌کرد (پاریزی، ۱۳۶۵: ۱۰). قبایل و ایلات از فرصت ضعف حکومت و از نقاط ضعف آن در عدم پشتیبانی مردم استفاده کرده راه‌ها را ناامن ساخته و کوس خودسری می‌زدند و در عین حال خود نیز بر سر منافع در می‌افتادند. در این میان قبایل معینی بودند که صرفاً از راه راهزنی امرار معاش می‌نمودند و قبائل دیگر اتفاقاً و گاه‌گاه دستجات راهزن به جاده‌ها می‌فرستادند (سایکس، ۱۳۸۰: ۶۷۴). این جریان در همه جا و در تمام جنوب ایران به‌ویژه پس از مرگ ناصرالدین‌شاه که ترس قبائل بدوی تا حد زیادی از دولت ریخت، ادامه داشت ضمن اینکه از جانب دولت ایران هیچ‌گونه اقدام مؤثری برای رفع این معضل صورت نمی‌گرفت (همو: ۶۷۵). این موضوع در تاریخ سیرجان هم صدق میکند و ایلات سیرجان در بخش‌های مختلف این ولایت پراکنده بودند؛ در مشرق و جنوب سیرجان، کوهستان چارگنبد و بل ورد و خان سرخ و تنگوییه قرار داشت که ایلات و عشایر

کرمان، خصوصاً ایل بجاچی و لری و کوه پنجی و قرائی و ارشلو سکونت داشتند. در جنوب و جنوب غربی ایل شول و درآگاهی و افشار و بدوئی و لک و قتلو و قشم، در شمال یعنی حدود پاریز، ایل آل سعدی و خراسانی بود و بارچی‌ها نیز در همین حدود بودند. در مغرب ایلات خبر قرار داشتند و اغلب افراد این ایلات راه‌ها و ممر عبور و مرور قوافل را قرق کرده می‌بستند و کمتر قافله‌ای بود که بتواند صحیح و سالم به مقصد برسد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۵) سایکس در اوایل قرن بیست میلادی جمعیت ایلات سیرجان را ۱۸۳۰ خانوار می‌نویسد (سایکس، ۱۳۶۳: ۴۲۵). بی‌تردید این رقم بیانگر جمعیت واقعی عشایر این ولایت نبود، چرا که بسیاری از ایلات حاضر در منطقه در لیستی که توسط او ارائه شده است، دیده نمی‌شود. به هر روی تردیدی نیست که این بافت جمعیتی می‌توانست زمینه را برای ناامنی ولایت سیرجان آماده نماید. رقابت‌ها و درگیری‌های بین قبایل مختلف نیز خود در ایجاد ناامنی منطقه بی‌تأثیری نبود. در ۱۳۱۵ ق. همزمان با حکومت آصف الدوله در کرمان، میان سرکردگان ایلات سیرجان اختلافات زیادی رخ نمود که در برخی موارد منجر به محاربه‌هایی سخت نیز شد (وزیری: ۸۳۲).

بی‌تردید در برهه‌هایی که در امر حکومت ولایت - چه با مرگ حاکم و چه با تغییر او- خللی ایجاد می‌شد بر گستره و شدت تهاجمات افزوده می‌شد (پاریزی: ۲۴). در کتاب آبی نیز گزارش‌های قابل توجهی در باب ناامنی سیرجان حاصل از تحرکات طوایف مختلف، منعکس شده است. به‌عنوان نمونه در شعبان ۱۳۲۹ ق، سه‌هزار نفر از طایفه بهارلو با دو عراده توپ به غارت سیرجان پرداختند (راوندی، ۱۳۸۲: ۳۴۴). بنا بر گزارش‌های موجود، یک گروه سری‌وپنج نفری از سارقین طایفه عرب «مرینجانی» در ۲۷ شعبان ۱۳۳۹ ق. به یک قافله دولتی حامل محموله‌های پستی که از بندرعباس عازم سیرجان بودند حمله کرده، بیست و دو نفر شتر آن قافله را سرقت کردند (فراهانی، ۱۳۸۵: ۱۴۶). سایکس نیز در ۱۹۱۷ در گزارشی مربوط به سیرجان این‌گونه می‌نویسد: «در سیرجان آن‌طور که من در بیست سال پیش خبر داشتم مردم چندین هزار شتر خوب داشتند، ولی تمام آن‌ها به غارت رفته بود و در مدت جنگ بزرگ حتی ده نفر هم از این شتران برای نمونه باقی نمانده بود. احشام هم هم‌ین‌طور به مقدار یک‌پنجم عده قدیم تقلیل یافته بود» (سایکس، ۱۳۸۰: ۶۷۴).

۴- راهزنی ایلات و قبایل هم‌جوار با ولایت سیرجان؛ همان‌طور که پاریزی به‌خوبی اشاره کرده است، تنها مشکل سیرجان عدم امنیت داخلی نبود، بسا اوقات ایلات جیرفت و رودبار و حتی بلوچ نیز به این حدود می‌تاختند و خصوصاً راه بندرعباس و گذار چاققوت را می‌بستند. از طرف مغرب نیز در خطر دائم قرار داشتند. هرچند سال یک بار ایلات بهارلو از فارس یا ایلات سبعه و لارستان دهات و حتی شهر سیرجان را می‌چاپیدند و مال و ثروت و گوسفند و گاو مردم را می‌بردند. یکی از مأموران مخصوص ناصرالدین‌شاه که سفرنامه خود را در حدود کرمان نوشته است هنگامی که از حدود پاریز و چاهکند رد می‌شده ضمن توصیف وضع این کوهستان می‌نویسد: «در سال‌های سابق در اغتشاش فارس طایفه‌ی عرب و بهارلو چپاول‌های زیاد و کشتارها در این مکان‌ها کرده‌اند که از قرار تقریر اهالی این جاها از دزدی گذشته ۲۰۰ نفر ۳۰۰ نفر با کمال تفنن حتی تا به بهرام آباد به چپاول می‌آمدند و هست و نیست مردم را می‌بردند».

(پاریزی، ۱۳۶۵: ۲۲).

۵- ناامن بودن راههای سیرجان؛ مسیرهای ارتباطی داخلی ایران تا قرن بیستم را، همان‌گونه که هوتز در مقاله‌ای در مورد راه‌های تجاری ایران اشاره کرده است، میتوان مسیرهای طبیعی یا مالرو نامید (Hotz, 1899: 341)؛ زیرا انتقال کالاها و همچنین رفت‌وآمد افراد از این مسیرها تنها بوسیله‌ی چارپایان صورت می‌گرفت که از میان دشتهای و کوهها به‌کندی می‌گذشتند (Bateman, 1883: 487). فقط چند مسیر محدود آن هم در اطراف تهران شنریزی شده بود (Hotz, 1899: 341). روشن است که این کوره‌های مسیری در زمستان تقریباً مسدود میشد و حمل و نقل در آن‌ها دشوار و گاه غیرممکن بود، ضمن اینکه زمینه برای غارت کاروان‌ها در این مسیرهای نامناسب که عملاً به سبب شرایط خاصی که داشتند، آن‌گونه که سایکس گزارش داده است. سیرجان نیز از این امر مستثنی نبود و به علت اینکه یک منطقه استراتژیک بود و بر سر راه اصلی جنوب به شمال و شهرهای جنوب شرقی و جنوب غربی به هم بود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و به همین خاطر راههای این ولایت مکان خوبی برای راه‌زنی افراد سودجو بوده و این امر بر ناامن راههای مذکور می‌افزود. وجود تحرکات قبائلیکه احشام و اغنام‌ده‌نشینان را به غارت برده و در بعضی موارد، آن بیچاره‌ها منازل و خانه‌هایشان را نیز ترک گفته و فرار می‌کردند (سایکس، ۱۳۸۰: ۶۶۴).

پلیس جنوب در سیرجان و مبارزات حسین خان بچاقچی

شاید همین مجموعه عواملی که در بالا بدان اشاره شد، باعث حضور پلیس جنوب در سال‌های جنگ جهانی اول در مناطق جنوبی کشور اشاره داشت؛ اما باید یادآور شد که حضور نیروهای انگلیسی، حداقل برای امنیت خود و حفظ مصالحشان، تلاش‌هایی را برای کنترل راه‌ها و حفظ امنیت آن صورت می‌دادند؛ لذا زمانی که پرونده این گروه برچیده شده، بر ناامنی راه‌ها افزوده شد. در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱/۲۶ محرم ۱۳۴۰ قمری کارگزاری بندرعباس به کارگزاری کل بنادر درباره اوضاع راه دولت‌آباد و «سیرجان» و «لار» این‌گونه گزارش داد: «از زمانی که از نیروهای پلیس جنوب در راه‌ها کاسته شده، در این راه‌ها اغلب سرقت‌هایی صورت می‌گیرد و بر شرارت سارقین افزوده شده است. عده‌ای سارق به گروهی زرتشتی که از بمبئی آمده و به طرف کرمان می‌رفتند، در نزدیکی روستای کشکو در منطقه بندرعباس حمله کرده، اموال آنان را به سرقت بردند» (سایکس، ۱۳۸۰: ۳۴۴). در ۱۸ ربیع‌الثانی همین سال در راه شیراز به کرمان عده‌ای سارق با حمله به مأموران حمل مرسولات پستی در منطقه «پشته»، واقع در دوازده فرسخی «نیریز» فارس، محموله مرسولات شیراز به سیرجان را به سرقت بردند (همو: ۴۶۵). بی‌تردید این شرایط، تأثیر بدی بر تجارت منطقه می‌گذاشت. بنا به گزارش‌های تجاری کنسولگری بریتانیا در کرمان، وضعیت تجارت واسطه‌ای سیرجان در اوایل قرن بیستم رو به افول بود که این امر ریشه در عواملی چندوجهی داشت. از طرفی حفاصل سیرجان و بندرعباس، عرصه حضور طوایفی غارتگر و البته بسیار فقیری بود که همواره کاروان‌های تجاری را با مشکل روبرو می‌ساخت از طرف دیگر به سبب اینکه این مسیر از قلمرو سه حکومت جداگانه یعنی بندرعباس، فارس و کرمان می‌گذشت، سازمان‌دهی و نظارت دقیق بر آن دشوار بود. ضمن اینکه این مسیر تا مدتی از خطوط تلگراف نیز بی‌بهره بود (سعیدی سیرجانی، ۱۳۷۲: ۴۲۴، راوندی، ج ۶: ۵۰۴: ۳، Sykes, 1883).

ظاهراً این تلاش برای نخستین بار در ۶ ژانویه ۱۹۰۲ به ذهن اولیای انگلیس خطور کرده و در یادداشت وزیر وقت امور خارجه انگلیس خطاب به سر آرتور هاردینگ، وزیرمختار انگلیس در ایران آمده است: «... ما کوشش کرده‌ایم که تجارت و نفوذ بریتانیا را به هر وسیله‌ای که در دست داریم تایید و تشویق نماییم و همچنین پروژه‌های متعددی روی همین زمینه از قبیل تشکیل یک قوه پلیس بومی برای حفظ امنیت

راه‌های جنوبی تحت مطالعه است» (نظرآهاری، ۱۳۹۱: ۲۳۸). ظاهراً به دنبال افزایش نیروهای قزاق طی دوران مشروطه، انگلیسی‌ها نیز برای افزایش نفوذ نظامی خود در جنوب کشور دست به کار شدند. در ژانویه ۱۹۱۶ وزیرمختار انگلیس در ایران به دولت متبوع خود پیشنهاد کرد در صورت افزایش نیروی قزاق، نیروی مشابهی نیز تحت نظر و فرماندهی افسران انگلیسی برای جنوب ایران تدارک دیده شود. وزارت امور خارجه بریتانیا نظر حکومت هندوستان را در این مورد جویا شد و نایب‌السلطنه هند موافقت خود را اعلام کرد (همو: ۲۳۹). نفوذ آلمانی‌ها در مناطق جنوبی، ضرورت تأسیس این نیرو را برای انگلیسی‌ها بیشتر می‌نمود. اگرچه پلیس جنوب هرگز از طرف حکومت مرکزی ایران مورد تأیید قرار نگرفت، اما همچنان تا ۱۹۲۱ فعال بود. پلیس جنوب یک هنگ از نیروی‌های خود را، در سربازخانه‌ای واقع در شمال شرقی سیرجان مستقر کرده بود (وثوقی رهبری: ۱۳۵). لازم به ذکر است این نیروی نظامی به دلیل عملکرد نامناسبش، اعتراضاتی را در نقاط مختلف جنوب کشور به دنبال داشت. یکی از اقدامات آن‌ها ایجاد ناامنی و نابسامانی در ابعاد گوناگون، برای القاء این فکر بود که پلیس جنوب تنها راه‌حل مشکلات مردم ایران است. آنان در برخی مناطق اقدام به خریدن گندم، جو و سایر اجناس به چند برابر قیمت معمول و ذخیره کردن و یا سوزاندن آن‌ها برای ایجاد قحطی می‌کردند. در این شرایط، مردم حتی مجبور به خوردن آرد ذرت و خاکاره می‌شدند (عبداللهی نیا، ۱۳۸۴: ۳۸۵).

در سپتامبر ۱۹۱۶، مردم سعیدآباد سیرجان به فرماندهی حسین خان اسفندیار پور، رئیس ایل بچاقچی علیه پلیس جنوب قیام کردند (باستانی راد، ۵۳: ۵۴) که به‌زودی توسط قوای بریتانیا سرکوب شد (سایکس، ۱۳۸۰: ج ۲، ۷۰۴). پس از رشادت حسین خان در مقابله با انگلیسی‌ها زمینه ورود حسین خان به ارتش (لشکر کرمان) فراهم شد و «حسین خان» با درجه «نایب سلطان» به ارتش وارد شد. محل خدمت او سیرجان، کرمان، فارس و مرز افغانستان تعیین شده بود. حسین خان مدت سیزده سال در ارتش بود که روزی جمعی از افسران لشکر کرمان به باغی رفته بودند هدفی را گذارده و به آن تیراندازی می‌کردند که تیر بعضی‌ها به هدف نمی‌خورده است، به حسین خان می‌گویند حال نوبت شماست ببینیم چه کار می‌کنید. او ده نخ سیگار را در فاصله‌ای دورتر روی زمین می‌گذارد و تمام سیگارها را با تیر می‌زند. سرهنگ اللهیار خان

که فرمانده هنگ بوده در آنجا می‌گویی: بچاقچی‌ها دزدی و تیراندازی را خوب آموخته‌اند که این حرف باعث ناراحتی حسین‌خان می‌شود و فوراً شمشیر را از غلاف کشیده و بر سر الله یارخانمی‌زند که خون جاری می‌شود، افسران مانع زدن ضربات دیگری می‌شوند. در ادامه حسین‌خان در جواب الله یارخان می‌گوید: می‌خواهی بچاقچی‌ها مثل تو پالون دوز باشند؟ سرهنگ شکایت می‌کند و حسین‌خان به تهران احضار و دو روز بازداشت می‌شود که شیخ‌الاسلام ملایری و سایر دوستان باخبر شده و وی را از بازداشتگاه بیرون می‌آورند. همین ماجرا باعث می‌شود که حسین‌خان از ارتش کناره‌گیری کند. از جمله اقدامات حسین‌خان بچاقچی در تأمین امنیت در سیرجان و مناطق دیگر می‌توان به: قلع‌وقمع «شاه میرزاخان عرب» از رهبران طوایف محلی اشاره کرد. او که راهزنی مشهور و ۵۰۰ تنگچی داشت و آنچه را که سرقت می‌کرد در کوه‌های سخت و صعب‌العبور نیریز، فرک و رستاق پنهان می‌نمود و خود نیز در آنجا پنهان می‌شد و دولت از دستگیری او عاجز شده بود و از «حسین‌خان» که افسر ارتش بود خواست او را دستگیر کند. یکی دیگر از اقدامات حسین‌خان، تأمین «سیدخان (سعیدخان) رودباری» است. «سعید خان رودباری» بزرگ‌ترین قدرت منطقه جیرفت و کهنوج بود و تیپ کرمان بارها به‌سوی او نیرو فرستاده بود ولی نتوانست او را مغلوب سازد. همچنین می‌توان به تأمین امنیت مرز افغانستان از دیگر اقدامات «حسین‌خان» اشاره کرد. چون همیشه اوقات تعدادی از افغانه از مرز عبور کرده و دهات مرزی و حتی روستاهای اطراف کرمان را غارت می‌کردند. «حسین‌خان» مأمور قلع‌وقمع آن‌ها شد و تعدادی از آنان را کشت و طوری مرزها را کنترل می‌کند که افغان‌ها جرأت عبور از مرز را پیدا نمی‌کنند؛ و در نهایت این بزرگ‌مرد برقراری عرصه نظم و امنیت سیرجان در تاریخ ۱۳۲۹/۳/۱۵ ه. ش در سیرجان فوت نمود و در صحن امامزاده علی (ع) به خاک سپرده شد.

بی‌تردید حضور گسترده نیروهای انگلیسی در منطقه مضاف بر دامن زدن به قحطی، بی‌نظمی و ناامنی زیادی را نیز به دنبال داشت. در نسخه ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۷ نشریه ستاره ایران آمده است: «مأمورین همین انگلیس، در نقاط مختلف جنوب تا جایی که می‌توانند مشغول خرید و انبار مواد غذایی هستند. هر جا که انگلیسی‌ها وارد می‌شوند نظم حاکم بر آنجا از میان می‌رود. در تمام نقاط مختلف جنوب، پلیس جنوب ایران،

چنان اوضاعی به وجود آورده است که دیگر کسی در آنجا خود را صاحب جان و مالش نمی‌داند» (مجد، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

در زمان جنگ جهانی اول و حضور نیروهای آلمانی در منطقه و درگیری‌های مدام انگلیس و نیروهای طرفدار آلمان، ناامنی زیادی ایجاد شد. ایل بچاقچی طرف آلمانی‌ها را گرفتند که این امر رویارویی و جنگ آن‌ها را با انگلیسی‌ها در ۱۳۳۴ ق. به دنبال داشت. حسین‌خان به کمک عشایر به سیرجان حمله کرد و شهر را گرفت چنانکه گویند از کشته‌های هندی پشته‌ها ساخت ولی چون قوای کافی نداشت شهر را رها کرده دوباره به فارس برگشت. از طرف سایکس جایزه‌ای تعیین شد بدین معنی که ده هزار تومان به کسی می‌دادند که مرده یا زنده حسین‌خان را تحویل دهند (پاریزی، ۱۳۶۵: ۸۸، ۸۹).

ولایت سیرجان که در این دوره به سبب تولید محصولات کشاورزی متنوع، انبار غله کرمان به شمار می‌رفت (Lovett, p.205)، از منظر اقتصادی نیز محل توجه انگلیسی‌ها بود؛ کشمش، گردو، بادام و پنبه که در این منطقه به‌قدر وفور به‌دست می‌آمد، در هند به‌ویژه بمبئی بازار پررونقی داشت (حبیبی، ۱۳۸۷: ۳۴۷). پیوند بازار محلی سیرجان با بازار جهانی در دوره قاجار که عمدتاً حاصل موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد این شهر بود، علاوه بر صادرات تولیدات داخلی، به‌ویژه اقلام کشاورزی به کشورهای دیگر، ورود قابل توجه کالاهای خارجی به بازار داخلی سیرجان را نیز در پی داشت. گزارش‌های موجود حاکی از رفت‌وآمدهای گسترده هیات‌های تجاری هند به شهرهای ایالت کرمان از جمله سیرجان است (The Times, Tuesday, Jul 26, 1904; pg. 7). بنا بر گزارش‌های موجود، از ۱۵۰ دربند مغازه بازار سعیدآباد در ۱۸۴۹، حدود ۲۵ مورد، (Abbott, 1855: 65). صرفاً به فروش کالاهای غربی به‌ویژه محصولات منچستر می‌پرداختند (آرامجو، ۱۳۹۴: ۳۴-۵۳).

آن طوری که آقای علی‌اکبر وثوقی رهبر در کتاب تاریخ و تمدن و فرهنگ سیرجان بیان می‌کند؛ با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ میلادی (۱۲۹۳ ه. شمسی) و نبود یک حکومت مرکزی قدرتمند، خشک‌سالی‌ها و قحطی‌های پیاپی، اختلاف بین قبایل و عشایر باعث بروز ناآرامی‌های بسیاری شده بود و از طرفی با توجه به اینکه اکثر به قریب مردم مسلح به سلاح بودند، راه‌ها به‌خصوص راه‌های ایالات جنوب را ناامن کرده بود. دولت در برابر ناامنی‌ها تصمیم به تشکیل نیرویی به نام «امنیه» گرفت. این نیرو که

حافظت از راه‌ها را به عهده داشت زیر نظر حکام محلی انجام‌وظیفه می‌نمود و مرکز آن در تهران بود. از طرفی در سال ۱۹۱۵ میلادی وقتی کابینه‌ی سپهدار اعظم (محمودولی خان تنکابنی) روی کار آمد، دولت انگلیس برای حفظ منافع خود در جنوب ایران و هم کسب حیثیت نظامی خود در مشرق و نیز حوزه‌های نفتی جنوب ایران قدمی در جهت تشکیل پلیس جنوب ایران برداشتند. در روزهای اولیه تأسیس پلیس جنوب، برای انجام کارهای این نیرو فاصله بین کرمان و سیرجان را که ۱۸۰ کیلومتر یا ۱۱۲ مایل بود قاصدان دونده انجام می‌دادند، اسب‌های مورد استفاده ژاندارمری کرمان همه نیمه‌جان بودند. خسرو معتضد در کتاب یک‌صد سال فراز و فرود نیروهای انتظامی رئیس‌نظمیه سیرجان را در سال ۱۳۰۶ ش. نایب سوم میرزا غنی خان (معتضد، ۱۳۸۵: ج ۲، ۲۲۶)؛ و در سال ۱۳۰۸ نایب سوم مهدی خان قره‌باغی (همان: ج ۲، ۲۴۰) معرفی می‌کند.

کلانتران سیرجان

در زمان شاه سلیمان صفوی، داروغه سیرجان نیز در این زمان شخصی به نام میرزا رحیم تبریزی بوده است (ملا محمد مومن کرمانی، ۱۳۸۴: ۲۴۰)؛ اما شاید بتوان یکی از اولین کسانی که به‌عنوان کلانتر سیرجان انتخاب شده بود و در اسناد تاریخی از او نام برده شده سید حسین شهیدی معروف به قوام‌التجار بوده است. مردم‌داری و حسن سلوک شهیدی باعث شده بود که مردم او را به‌عنوان معتمد محل بشناسند و به او اعتماد داشته باشند. در سال ۱۳۲۴ ه. قمری (۱۲۸۵ ه. شمسی) سرپرستی غلامخانه سیرجان را به او واگذار نمودند. در سال ۱۳۳۱ هجری قمری به‌موجب حکمی به سمت کلانتر سعیدآباد منصوب و در سال ۱۳۳۴ به سمت کلانتر سیرجان تعیین گردید. وی از سال ۱۳۲۴ ه. قمری تا ۱۳۳۴ کلانتر سیرجان بود و امنیت و نظم این شهرستان را به عهده داشت. بر طبق گفته‌های و اسناد ارائه‌شده از سوی آقای محسن اسدی که خود تاریخ‌گویای سیرجان است، تاریخ تأسیس اولین شهربانی یا نظمیه در سیرجان به سال ۱۳۰۸ ه. شمسی برمی‌گردد. در این سند (برگ استشاهد نامه) یک مزرعه به نام رقاباد وجود داشته که دو دانگ از این مزرعه در اختیار شخصی بنام خواجه احمد کریم‌الدین از بزرگان قاجار و به‌عنوان کلانتر سیرجان نیز قرار داشته است. پس از فوت وی مابین ورثه‌ی خواجه احمد کریم‌الدین و دکتر خواجه حسین کریم‌الدین که از اطباء مشهور

سیرجان بودند به وجود می‌آید که طی استشاهدنامه‌ای که تنظیم می‌شود و افراد زیادی شهادت بر حقانیت املاک به خواجه احمد کریم‌الدین می‌دهند. در پای این استشاهدنامه مهر و امضاء نظمیه آن زمان که منقوش به علامت شیر و خورشید می‌باشد و بر روی آن سال ۱۳۰۸ به‌عنوان سال تأسیس حکاکی شده است. بر اساس این سند شماره یک می‌توان تا حدودی تاریخ تأسیس اولین نظمیه سیرجان را به سال ۱۳۹۸ ه. شمسی دانست.

افراد زیادی نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در شهرستان سیرجان عهده‌دار برقراری نظم و امنیت بوده‌اند که شاید بتوان بانام بردن از آن‌ها تا حدودی یاد آن‌ها را گرامی داشت و اسم آن‌ها را در ذهن و یاد مردم نقش داد؛ که می‌توان به ترتیب به سرهنگ دوم زوری (رئیس شهربانی)، سرهنگ نشاط، سرهنگ ذره (سرکلانتر)، سرهنگ دوم حیدری (رئیس شهربانی)، سرگرد حجت، سرگرد ذی‌حیات، سرگرد شجاعی، سرهنگ خیری و سرهنگ رضوی برای مدت کوتاهی، سرهنگ منصوری (سرپرست منطقه انتظامی)، سرهنگ دوم محمدصادقی راد، سرگرد سید رضا حسین فارق، سرهنگ سید محمد کارآموز، سرهنگ پاسدار احمد افضلی نژاد، سرهنگ هوشنگ پور رضا قلی، سرهنگ سید محمود کارآموز، سرهنگ عنایت‌الله شاحیدری، سرهنگ سعیدی، سرهنگ ثمره، سرهنگ ایران نژاد تا زمان تدوین این مقاله عهده‌دار فرماندهی انتظامی شهرستان سیرجان بودند.

نتیجه‌گیری

ولایت سیرجان دارای تاریخ پرفرازونشیبی بوده و نام این ولایت از دوران هخامنشیان به نام «شهریگان» در دوره ساسانیان به نام «سیرگان» و در زمان حمله مسلمانان به نام «شهریجان» بوده که به‌مرورزمان به سیرجان تغییر نام داده است و در طی بررسی تاریخ این سرزمین به صورتی گسترده شاهد ناامنیهای مختلفی بوده است؛ که از جمله به عوامل بروز این ناامنیها میتوان به : ۱- دور بودن از مرکز (کشور و همچنین مرکز ایالت کرمان) و نبود نظارت دقیق؛ ۲- ناامنی نشای از جدا نمودن سیرجان از ایالت کرمان و پیوند دادن آن به ایالت فارس، ۳- وجود ایلات و طوایف مختلف و رقابت‌ها و

درگیری‌های بین آن‌ها، ۴- راه زنی ایلات و قبایل هم‌جوار با ولایت سیرجان و ۵- ناامن بودن راههای سیرجان اشاره کرد.

یکی از ابزارهای لازم به‌منظور حفظ امنیت ایجاد قلعه‌های محکم و همچنین ایجاد دستگاه‌های امنیتی بود و در این راستا شهر سیرجان دارای قلعه محکی به نام قلعه سنگ بوده که مکانی برای حفاظت مردم این شهر در مقابل ناامنی‌های موجود در طول تاریخ بوده و کوتوال و پاسبانان با استفاده از تفنگ و پرتاب سنگ به حفاظت از قلعه می‌پرداختند. این قلعه باهدف نظامی و امنیتی ساخته شده بود و چه در دوران قبل از اسلام و چه دوران بعد از اسلام، حاکمان محلی در مقابل تهاجمات به این شهر از این قلعه به‌عنوان پایگاه دفاعی و نظامی خود استفاده می‌کردند؛ که در نهایت این قلعه کاربری خود را از دست داد و در اوایل دوره قاجار، میرزا سعید کلانتر از رجال مشهور دوره مذکور، با حفر قنات سعیدآباد در جنوب باغ بمید، شهرکی به همین نام را آباد کرد، سعیدآباد بعدها عنوان تاریخی سیرجان را به خود گرفت. در واقع شهر کنونی سیرجان، همان سعیدآباد مربوط به دوره قاجار است و هنوز برخی از سالخوردگان، این شهر را به همان نام می‌نامند. تا اینکه بروز ناامنی‌های ناشی از راهزنی کاروانهایی که از جاده‌های گذری از سیرجان می‌گذشت، باعث شد در قرن بیستم انگلیس‌ها برای امنیت خود و حفظ مصالحشان، تلاش‌هایی را برای کنترل راه‌ها و حفظ امنیت در جنوب، اقدام به تأسیس پلیس جنوب نمودند و در سال ۱۹۲۱ ه. پلیس جنوب یک هنگ از نیروی‌های خود را، در سربازخانه‌ای واقع در شمال شرقی سیرجان مستقر کرد و این نیروی نظامی به دلیل عملکرد نامناسبش، اعتراضاتی را در نقاط مختلف جنوب کشور به دنبال داشت. یکی از اقدامات آن‌ها ایجاد ناامنی و نابسامانی در ابعاد گوناگون، برای القاء این فکر بود که پلیس جنوب تنها راه حل مشکلات مردم ایران است و منجر شد در سپتامبر ۱۹۱۶، مردم سعیدآباد سیرجان به فرماندهی حسین خان اسفندیار پور، رئیس ایل بچاقچی علیه پلیس جنوب قیام کردند که به‌زودی توسط قوای بریتانیا سرکوب شد. بی‌تردید حضور گسترده نیروهای انگلیسی در منطقه مضاف بر دامن زدن به قحطی، بی‌نظمی و ناامنی زیادی را نیز به دنبال داشت. با تشکیل ساختار نظمی جدید به‌خصوص از دوران پهلوی اول، نظم و امنیت در شهرهای مختلف به‌خصوص سیرجان افزایش می‌یابد و در این راستا افرادی چون حسین خان بچاقچی تأثیر زیادی داشته‌اند.

نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد در ولایت سیرجان برقراری نظم و امنیت در ابتدا نیز همانند خیلی از مکان‌های دیگر بر عهده ریش سفیدان، حکام محلی، خانان و اربابان زمین بوده است و تاریخ سیرجان در ادوار مختلف شاهد ناامنیهای مختلفی بوده است؛ ولی افرادی در زمان‌های مختلف وظیفه برقراری نظم و امنیت را در این شهر به عهده داشته‌اند که نامشان در تاریخ به جای مانده می‌توان به افرادی همچون؛ میرزا رحیم تبریزی داروغه سیرجان در دوران صفویه و در دوره کوتاه‌مدت به نادر علی خان کرانی سیرجانی در این دوره اشاره کرد و به میرزا سعید کلانتر و خواجه احمد کریم الدین در دوره قاجار نام برد و در اسناد مختلف به سید حسین شهیدی معروف به قوام‌التجار به‌عنوان کلانتر سیرجان و حسین خان بچاقچی و دیگران اشاره کرد. در ضمن تاریخ تأسیس نظمیه سیرجان به سال ۱۳۰۸ ه.ش برمی‌گردد.

سند شماره یک: تاریخ تأسیس اولین نظمیه سیرجان

(جدول شماره ۱) روسای شهربانی سیرجان (۱۳۱۴-۱۳۵۷)

منبع	سال	نام	سمت
۹۹-۲۹۳-۳۵۲	۴۳/۱۰/۲۳	سرگرد پیامی	رئیس شهربانی سیرجان
کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس (سایت)، - شناسگر رکورد	۸۵۶۱۵۱	سروان جوادی	رئیس شهربانی سیرجان
کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس (سایت)، - شناسگر رکورد	۸۵۶۱۵۱	شهیدی	استوار شهربانی سیرجان (بازنشسته)
کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس (سایت)، - شناسگر رکورد	۸۲۱۹۴۰	ماشاءالله نیک‌نفس کرمانی	گروه‌بان سیرجان (بازنشسته)
۹۹-۲۹۳-۳۱۹	۴۷/۵/۱۳	سروان عظیمی	رئیس شهربانی سیرجان
۹۹-۲۹۳-۳۱۹	۴۷/۵/۲۴	سروان عظیمی	رئیس شهربانی سیرجان
۹۹-۲۹۳-۹۰۶	۵۰/۵/۱۰	سروان جوادی	رئیس شهربانی سیرجان
۹۹-۲۹۳-۶۰۸	۵۰/۵/۱۰	سعید نژاد	شهردار سیرجان

نام محرمه شماره	۸۳-۱۴-۳۴-۳ مورخ ۵۰/۵/۱۹	۵۰/۵/۲۸	سروان جوادی	رئیس شهربانی سیرجان
وثوقی رهبر، تاریخ تمدن و فرهنگ سیرجان، ص ۴۱		۱۳۵۰-۱۳۴۰	سرهنگ وحید	رئیس شهربانی سیرجان

منبع (عسکری، ۱۳۹۴: ۱۲۰)

(جدول شماره ۲) روسای ژاندارمری سیرجان

منبع	سال	نام	سمت
۹۹-۲۹۳-۳۲۳	۰۰۱	سروان مبین	فرمانده پادگان سیرجان
کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس (سایت)، - شناسگر رکورد ۶۹۸۸۷۰	۲۹/۸/۲۰	پور حمزه	سروان، فرمانده ژاندارمری ده بید
کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس (سایت)، - شناسگر رکورد ۶۲۰۸۹۱	۳۳۱/۳/۱۷	کمالی	رئیس پاسگاه حسین آباد سیرجان
۹۹-۲۹۳-۶۱	۰۰۲	سرگرد صدیق	فرمانده گروهان ژاندارمری سیرجان
۹۹-۲۹۳-۶۱	۰۰۸	سرگرد صدیق	فرمانده گروهان ژاندارمری سیرجان
۹۹-۲۹۳-۳۱۹	۰۰۳۰	ستوان دوم شهیدی	فرمانده گروهان ژاندارمری سیرجان
۹۹-۲۹۳-۳۱۹	۰۰۱۹	ستوان دوم شهیدی	فرمانده گروهان ژاندارمری سیرجان
۹۹-۲۹۳-۳۱۹	۰۰۱۷	گروهان آقاخانی	رئیس پاسگاه ژاندارمری زیرآباد
۹۹-۲۹۳-۳۱۹	۰۰۱۴-۳	سروان رستخیز	فرمانده گروهان ژاندارمری سیرجان
۹۹-۲۹۳-۳۱۹	۰۰۶-۲	سروان رستخیز	فرمانده گروهان ژاندارمری سیرجان
۹۹-۲۹۳-۶۰۸	۰۰۴-۲	حاج محمدی	فرمانده گروهان ژاندارمری سیرجان
کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس - (سایت)، شناسگر رکورد ۴۵۴۶۱۳	-	حسین اسفندیارپور	رئیس انتظامات محلی سیرجان
کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس - (سایت)، شناسگر رکورد ۴۵۴۶۱۳	-	مرادعلی مراد معروف به درویش خان کوهستان	رئیس انتظامات محلی سیرجان (نامبرده فرزند علی مرادخان اشار معروف به عصر پهلوی بوده است)

منبع (عسکری، ۱۳۹۴: ۱۲۰)

منابع

- آرامجو، علی و همکاران (۱۳۹۴)، بررسی نقش ساختار و کارگزار در ناامنی ولایت سیرجان دوره قاجار، فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی کرمان شماره ۱۳، دوره سال ششم پاییز، صص ۳۴-۵۳.
- باستانی پاریزی (۱۳۶۵)، پیغمبر دزدان، چاپ هفدهم. تهران: نشر علم.
- باستانی راد، حسن (۱۳۸۲)، «پلیس جنوب ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۵)؛ تاریخ ایران باستان، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- بختیاری، علی‌اکبر (۱۳۷۸)؛ سیرجان در آینه زمان، کرمان: انتشارات کرمان شناسی.
- حاتمی، ابوالقاسم، (۱۳۸۰)؛ سیرجان قدیم مرکز صنعت، هنر اسلامی، مرکز کرمان شناسی.
- خواندمیر، حبیب‌السییر (۱۳۵۳)؛ با مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- راوندی (۱۳۸۲)، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، امیرکبیر.
- رئیسی، محمدصادق (۱۳۸۷)، «پلیس در ایران باستان»، نشریه علوم اجتماعی، شماره ۸، پاییز، صص ۱۳۳-۱۵۰.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳)، سفرنامه سرپرسی سایکس، ترجمه حسین سعادت‌نوری، تهران، نشر ابن سینا.
- _____ (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، انتشارات علمی.
- سعیدی سیرجانی، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، وقایع اتفاقیه، تهران، انتشارات آسیم.
- عبدالهی نیا، علی. (۱۳۸۴)؛ تاریخ رفسنجان، کرمان: کرمان شناسی.
- عسکری سروستانی، احمد. (۱۳۹۴)، طرح تحقیقاتی گذشته پژوهی تاریخ پلیس، شهربانی و ژاندارمریو برقراری نظم و امنیت در سیرجان، دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی استان کرمان.
- غضنفرپور، حسین. (۱۳۸۸)؛ «شهرهای باستانی در استان کرمان»، نشریه ادبیات و زبان‌ها، بهار ۱۳۸۸، شماره ۱۵، صص ۱۳۹-۱۵۹.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵)، روزشمار تاریخ معاصر ایران، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- کلانتری خاندانی، حسین، (۱۳۸۷)؛ سیری در جغرافیای استان کرمان با تکیه بر مسائل طبیعی (زلزله) انسانی، تاریخی کرمان، مرکز کرمان شناسی.
- گلاب زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۹)؛ کرمان در آینه گردشگری، انتشارات ولی چاپ سوم.

- لسترینج، گای (۱۴۱۳ق)، بلدان الخلافه الشرقیه، قم: انتشارات شریف رضی.
- معتضد، خسرو، (۱۳۸۵)؛ یکصد سال فراز و فرود نیروهای انتظامی، چاپ اول. تهران: سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا.
- مومن کرمانی، ملا محمد (۱۳۸۴)؛ صحیفه الارشاد، تصحیح و تحشیه و مقدمه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، علم.
- وثوقی رهبری، علی اکبر (۱۳۸۰)؛ تاریخ تمدن و فرهنگ سیرجان، انتشارات مرکز کرمان شناسی.
- نظرآهاری، رضا (۱۳۹۱)، پلیس جنوب ایران، مکاتبات بین وزارت امور خارجه ایران و سفارت انگلیس در تهران در واقعه تاریخی، مجموعه مقالات دومین همایش ایران و استعمار انگلیس، جلد اول، تهران. موسسه تاریخ معاصر ایران.
- نامی اصفهانی، محمدصادق (۱۳۶۳)؛ تاریخ گیتی گشا در تاریخ خاندان زند ، میرزا محمدصادق موسوی نامی اصفهانی؛ تحریر و تحشیه عزیزالله بیات، تهران: امیرکبیر.
- وزیر، احمدعلیخان (۱۳۸۵)، تاریخ کرمان، تصحیح محمدابراهیم باستانی، تهران، انتشارات علمی.
- Abbot, Keith Edward (1855), Geographical Notes, Taken during a Journey in Persia in 1849, Journal of the Royal Geographical Society of London, Vol. 25, pp. 1-78;
- Bateman Champain (1883), "The trade routes of Persia" journal of the society of arts, vol. 31, pp. 487-494.
- Hotz (1899) "Persian trade routes", Journal of the society of arts, 47, pp.341-355.
- Sykes, Trade of the Kerman Consular district, Diplomatic and Consular reports for the year: 1904-1905;
- The Times archive: Tuesday, Jul 26, 1904; pg. 7; Ibid, Monday, Jun 18, 1917; p.7

